

# رنج و رهایی از آن در معارف و حیانی با رویکرد عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

محمدجواد رودگر \*

## چکیده

رنج واقعیتی انکارناپذیر در زندگی انسان است که تبیین فلسفه وجودی و بیان راه رهایی از آن در معارف و حیانی از اهمیت خاص و ضرورت اجتناب‌ناپذیری برخوردار است؛ زیرا از یک سو عدم تحلیل و تعلیل مسئله رنج (اعم از تکوینی و تشریحی، اکتسابی و غیراکتسابی، وجودی و عدمی) عامل خلأ بینشی - معرفتی، خلل کنشی - رفتاری و خرابی گرایشی - منشی در حیات انسان خواهد شد و موجب رنجوری و شرور، موجد کژراهه رفتن و ناامیدی و پوچ‌گرایی می‌شود. از سوی دیگر در نگاه عرفانی، رنج و بلا، سرچشمه رهایی از قیود تعلقات و حجب تعینات شده و فرصتی برای سلوک الی الله خواهد بود که سالک بینا و سائر بیدار "مراد از رنج" را ترجمه و تعبیر صائب عقل و "رنج مراد" را تجربه و تعمیر صادق قلب و محنت محبوب را جلوه محبت او می‌یابد تا انسان مواجهه سازنده، سوزنده و گدازنده را در ساحات بینشی، گرایشی و کنشی با رنج برقرار کند. اکنون پرسش این است که عرفان اهل‌بیتی، رنج و راه

\* دانشیار گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. dr.mjr345@yahoo.com



رهایی را چگونه بیان کرده و چه مواجهه و راهبردی برای رهایی از آن پیشنهاد می‌کند؟ نوشتار حاضر با روش عقلی - نقلی و رویکرد سلوکی، پاسخ پرسش یادشده را بیان می‌کند که ره‌آورد آن عبارت است از: الف) بر اساس عرفان اهل‌بیتی، سه نوع مواجهه بینشی (اندیشه توحیدی)، گرایشی (انگیزه توحیدی) و مواجهه کنشی (انگیخته توحیدی) با رنج، تبیین می‌شود و انسان آگاه به فلسفه رنج تکوینی و تشریحی، از همه تهدیدها، فرصت می‌سازد و برای تعالی وجودی خود بهره می‌برد. ب) راهبردهای رهایی از رنج متناظر به انواع مواجهات یادشده، عبارتند از: ۱- راهبرد نگاه توحید عرفانی به همه وقایع و حوادث عالم وجود: معرفت به اینکه در نظام توحیدی هستی، جلوه حق و آیت الهی و بلا، موجب «بقظه» است که بلا یا را عقل‌پذیر و دردها را دل‌پسند خواهند کرد. (راهبرد بینشی) ۲- راهبرد یادکرد درد و رنج‌های اسوه‌های حسنه که هرکدام مشاعل هدایت و مصاییح تربیت معنوی هستند. (راهبرد گرایشی) ۳- راهبرد کنشی: اقدام عملی در برابر رنج و بلا با یاد خدا، و قیامت، التجا به درگاه الهی، توکل بر خدا و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام. ج) رنج و بلا مثل نعمت، نسبی و تازیانه سلوک و شوائب شلاق شهود است و اسوه‌پذیری از حیات طیبه اولیای خدا، راه‌های برون رفت از رنج و رهایی از آن است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، احادیث، رنج، عرفان، راهبرد، رنج وجودی و عدمی، رنج

تکوینی و تشریحی.

## مقدمه

انسان و رنج مثل سلوک، سختی و صعوبت درهم تنیده و بهم پیوسته‌اند. حال که واقعیت عالم ماده و ساحت ناسوت چنین است، پرسش این است که آیا امکان رشد معنوی و طی مقامات عرفانی سالک الی الله منهای رنج، امکان‌پذیر است؟ آیا سلوک منهای سیر



و صیوروت، بدون صعوبت و صعید منهای تعسُر و تعالی بدون تعب، میسر است؟ پاسخ همه پرسش‌های یادشده «منفی» است. امکان‌ناپذیری سلوک منهای سختی و صیوروت بدون صعوبت و یُسرت دور از عُسرت را می‌توان به صورت اجمالی در آیه «کبد» یعنی «قَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» درک و دریافت کرد. مفسران مختلف اعم از اینکه آیه را با رویکرد عرفانی تفسیر کرده باشند یا نه، نکات دقیقی بیان کرده‌اند که عبارت است از:

۱. مراغی به دو جنبه مشقت ظاهری و باطنی را در تفسیر آیه، اشاره داشت (مراغی، [بی تا]، ج ۳۰، ص ۱۵۵-۱۵۷).

۲. ابن عربی و حلاق القاسمی جنبه انفسی و باطنی را لحاظ کردند: «(فی کبد) أی مکابدة و مشقة من نفسه و هواه أو مرض باطن و فساد قلب و غلظ حجاب إذ (الکبد) فی اللغة غلظ الکبد الذی هو مبدأ القوة الطبيعية و فساد و حجاب القلب و فساد من هذه القوة. فاستعیر غلظ الکبد لغلظ حجاب القلب و مرض الجهل» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۳۳ / حلاق القاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۴۷۷).

۳. علامه طباطبائی<sup>۱۱</sup> که یکی از عارفان ربانی و مفسران متأله قرآنی است، در تفسیر سوره بلد می‌فرماید: «این سوره، بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است. هیچ شأنی از شئون حیات را نخواهی دید که توأم با تلخی‌ها و رنج‌ها و خستگی‌ها نباشد. از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد تا روزی که از این دنیا رخت بر می‌بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی‌بیند و هیچ سعادت‌ی را خالص از شقاوت نمی‌یابد. تنها خانه آخرت است که راحتی‌اش آمیخته با تعب نیست (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۴۸۳).

۴. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌نویسد: «انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای



که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه با انواع مشقت‌ها و رنج‌هاست و این است طبیعت زندگی دنیا و انتظار غیر آن داشتن، اشتباه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۷، ص ۱۰).

بانو امین (بانوی اصفهانی) به اینکه دنیا محفوف به بلا و آفات و بلیات است و انسان از آن وقتی که در رحم مادر قرار گرفته تا آخر امر همیشه در زحمت و مشقت دوره حیات را می‌گذراند (عالم جنین و دنیا در همه مراحل حیات جنینی و دنیایی) می‌پردازد. آن‌گاه به سکرات مرگ و ورود به عالم برزخ و سپس قیامت کبری با همه موافق آن اشاره کرده و بر این باورند که هر خوشی و ناخوشی که در بر دارد با هر لذتی، الم و هر سلامتی را بیماری در عقب است. عیش گوارا و خوشی دائمی در سرای دیگر برای کسی میسر می‌گردد که دنیا را مزرعه آخرت و سرای تصفیه قرار دهد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۴۲).

بنابراین در ادبیات و حیانی و سنت و سیره اهل بیتی، سختی‌ها نقطه سازندگی انسان تلقی شده و انسان در سختی و رنج چون طلای ۲۴ عیار، آب‌دیده‌تر می‌شود؛ زیرا تا طلا آتش‌ها را لمس نکند و از مجاری آن آتشکده‌ها نگذرد، طلا نمی‌شود؛ یا مثل شمشیر تا آن پتک‌های آتشین آهنگر را نخورد، تیز و برنده نخواهد شد. اساساً داستان صنعت همین است و داستان تعلیم و تربیت فراگیرتر و دشوارتر از آن! چنان‌که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نامه‌اش به عثمان بن حنیف فرماندار بصره، بدین حقیقت اشاره فرموده و نوشته‌اند: «در ناز و نعمت زیستن و از سختی‌ها دوری گزیدن، موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد و بر عکس زندگی کردن در شرایط دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد و جوهر هستی او را آب‌دیده و توانا می‌گرداند. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵) به‌هرحال توجه به حدیث شریفی که



امام علی علیه السلام فرموده‌اند: بلا برای ظالم وسیله ادب‌کردن، و برای مؤمن وسیله امتحان، و برای پیامبران موجب بالارفتن درجات و برای اولیا، موجب کرامت است (نوری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۳۸) می‌تواند هر چه بهتر فلسفه رنج را در ساحات (عرضی) یا عرصه‌ها و ابعاد مختلف زندگی اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی و سطوح (طولی) اعم از لایه‌های ظاهری و باطنی یا سطح و عمق دریای حیات این جهانی به ما بشناساند. بنابراین اگر نسبت بینشی، گرایشی و کنشی معقول و معنوی با بلا یا برقرار شود، ثمرات ذیل را می‌توان برای سالک برشمرد:

الف) تقرب عبد به معبود و ترقی در درجات از «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» (انفال: ۴) به «هُمْ دَرَجَاتٌ» (آل عمران: ۱۶۳)

ب) تربیت سالک الی الله (خواجه خود بنده‌پروری داند)

ج) تنزیه و پالودگی از آلودگی

د) چابک‌سازی سالک و محکم‌کردن او در مقام سلوک. به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان بی بهره‌اند، چوب محکم‌تر و بادوام‌تری دارند و برعکس، درختان باغ که دائماً تحت مراقبت و رسیدگی قرار دارند سست‌تر و کم‌دوام‌تر هستند» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

ه) حبّ خدا به محب خودش: «البلاء للولاء»: کسانی که ایمان بیشتری دارند، رنجشان بیشتر است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۵۹).

## بیان مسئله

یکی از مسائل بسیار مهم که هر شخص در زندگی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، وجود

رنج‌های متنوع در ابعاد و عرصه‌های مختلف است؛ مسئله‌ای که همواره پیش روی انسان بوده و آدمیان را به یافتن پاسخ می‌کشاند. ادیان الهی (مثل ادیان ابراهیمی) و بشری (مثل مکتب بودیسم و جینیسم و...) و مکاتب قدیم و جدید، لاجرم باید پاسخی برای این پرسش بیابند که واقعیت رنج چیست و چرا در تمامی مراحل زندگی انسان به صورت گوناگون، ظهور می‌کند؟ آیا رنج و بلا، عامل خیر و سعادت انسان و فرصتی برای بازیابی و بازسازی وجودی اوست یا تهدیدی برای زندگی‌اش محسوب می‌شود؟ آیا این مصیبت‌ها و رنج‌آفرینی‌ها، خداساخته‌اند یا خودساخته یا ترکیبی از هر دو؟ به‌رحال در معارف و حیانی چه تلقی و برداشتی نسبت به آنها وجود داشته و چه راه‌کارهایی برای رهایی از رنج و بهره‌برداری درست و سازنده از آن وجود دارد؟ اگر با رویکرد عرفانی به سراغ تفسیر پدیده‌های بلاخیز و رنج‌زا برویم، چه اتفاقی در زندگی انسان، به‌ویژه سالک الی الله خواهد افتاد؟ اساساً عارفان، با بلاها، رنج‌ها و محنت‌ها چه مواجهه‌ای دارند و راهبردهای آنان در رهایی از رنج چیست؟ تمام پرسش‌های یادشده و مشابه آن، به یک سؤال بنیادین برمی‌گردد که در معارف و حیانی آن هم با رویکرد عرفانی چه پاسخی به پرسش «رنج چیست و راه رهایی از آن کدام است» داده‌اند؟

### پیشینه مسئله

مسئله رنج، از مسائل تاریخی و همواره «مبتلا به» و درعین حال «معتنابه» (دارای نموده‌های گوناگون و تأثیرگذار) انسان از آغاز تاکنون بوده و همه ادیان و مکاتب، درصدد پاسخ‌دادن به پرسش‌های مربوط به آن و توجیه و تفسیرش برآمده‌اند. مسئله‌ای که نه تنها در الهیات دینی، بلکه در مطالعات کلامی، فلسفی و کاوش‌های عرفانی و الهیات اجتماعی



مکاتب الهی و الحادی مطرح بود. مبحث رنج، ریشه‌های حدوث و بقا، علل و عوامل نجات از رنج و فلسفه آن در مکاتب شبه‌عرفانی و عرفانی و اکنون در معنویت‌های نوپدید و عرفان‌های نوظهور از جایگاه خاصی برخوردار است و هرکدام به روش و رویکرد خاص خود، پاسخ‌هایی به آن داده و می‌دهند. در ادبیات عرفانی نیز مسئله رنج و رهایی از آن از اهمیت، ضرورت و کارکردهای سلوکی خاصی دارد که در کتب عرفانی و صحف سلوکی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این موضوع امروزه سویه‌های سیاسی نیز یافته است.

### تحلیل و تحمل رنج تکوینی

جهان، آکنده از تضادها و مملوّ از چالش‌های بین لذت و رنج، سلامت و بیماری، پیری و جوانی، حیات و مرگ و در واقع به‌هم‌سرشتگی رنج و گنج و گُل و خار است و اگر بینش و گرایشی، متضمن بایدها و نبایدهای عقلانی و آرمانی و پشتوانه ایمان مذهبی و معنوی نباشد چه بسا در نهایت به بدبینی، ناامیدی و فلسفه پوچی منتهی گردد. تنها مکتب جامع و واقع‌گرایانه، انگیزه و اندیشه عرفانی - توحیدی است که نوع تعامل و نسبت انسان را با مصائب، دردها، رنج‌ها و ناگواری‌ها اصلاح، تکمیل و بازسازی می‌نماید تا انسان از رنج‌های هدفمند و معنادار فرصت‌های طلایی برای تکامل خویش در ساحت علمی و عملی بسازد. مکتب عرفانی اسلام و شناخت شهودی، نقش به‌سزایی در تفسیر منطقی و تحمل دردها و آلام و سپس کاهش آنها داشته و از تهدیدها، فرصت می‌سازد تا مصائب مادر تکامل، رنج‌ها راه رسیدن به گنج‌ها و خارها و حافظ گُل‌ها گردد؛ چه اینکه عرفان اسلامی، جهان و انسان را هدفدار، زیبا، دلنشین، پرجاذبه و عشق‌آفرین می‌داند تا خلقت، توأم با رنج و شریعت، با سختی‌ها و شدائد، سازگار شده و تکوین و تکامل همراه گردند.



آنچه انسان را برای فهم و شناخت رنج‌ها و گرفتاری‌ها، مصائب و متاعب و تحمل و حتی شکر و شکیبایی در برابر مشکلات آماده می‌سازد و بالاتر از آن، تضادهای واقعی را شیرین و پرجاذبه می‌نماید، نوع جهان‌بینی‌ها و از جمله جهان‌بینی عرفانی است. در عرفان، زندگی هرگز برای انسان تلخ و رنج‌ها و گرفتاری‌های مسیر راه، برایش غیر قابل تحمل و طاقت‌فرسا نخواهد بود. وظیفه‌گرایی، عشق و ایثار، حریت و آزادگی، دادخواهی و عدالت‌گستری، مجاهدت و ریاضت عقلانی، اعتدال برای نیل به هدف‌های معنوی و ماوراءالطبیعی تا قرب به خدا و نیل به لقاءالله، از جمله آثار نیک این بینش است.

در نظام توحیدی، هیچ چیز منهای «علم و اراده حق» از یک سو و حکمت و مصلحت بنده از سوی دیگر، مقدر و محقق نخواهد شد و همه علل و معالیل تحت تسخیر قدرت قاهره خدا هستند و این خداست که خدایی می‌کند. پس دانستن را به داشتن و دانایی را به دارایی بدل سازیم که به قول بزرگان حکمت و عرفان: «لا مؤثر فی الوجود الا الله». به تعبیر علامه طباطبائی<sup>۱</sup>: «طریقه اختصاصی اسلام (برای تهذیب نفس)... در پرتو توحید خالص، صورت می‌گیرد؛ زیرا هنگامی که انسان یقین پیدا کرد که هستی حقیقی، ویژه خداست، خواهد دانست که مالک تمام وجود و هستی و آثار آن و پروردگار کلیه جهانیان، اوست و دیگران در برابر او مالک نفع و ضرر، مرگ و زندگی و زنده کردن نیستند. در این حال است که انسان جز آنچه را که خدا بخواهد، اراده نمی‌کند و جز آنکه خدا از آن کراهت دارد، متنفر نیست» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۳۶)؛ بنابراین سالک بیدار و هوشیار، آرام است زیرا درمی‌یابد که عالم، تحت تدبیر حق تعالی است و هر واقعه تلخ یا شیرین، حادثه نیش و نوش‌دار برای تعالی وجودی او مقدر و محقق می‌شود. سالک الی الله باید بداند و بیابد که بلا با ولا تنظیم و تقدیر می‌گردد و در نتیجه با نظر پاک و زیباین به همه فرازها و



فرودها یا قبض و بسط‌های زندگی‌اش در جوانب و جلوات مختلف می‌نگرد.

## تبیین و تعلیل واقعیت رنج

۶۳



رنج و رطابتی از آن در معارف و حیاتی با رویکرد عرفانی

گاهی آنچه که به نظر می‌رسد نباید بشود، می‌شود و گاهی آنچه که فکر می‌کنیم باید بشود، نمی‌شود که مصداق: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَچِه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است» (بقره: ۲۱) است یا مصداق: «وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (همان) و حکمت‌های خاص خود را به همراه داشته و آیه: «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا: تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند (طلاق: ۱) را به یادمان می‌آورد و این است یکی از رازهای سربه‌مهر رخداد‌های عالم وجود، اسرار حوادثِ حادثه و اشارات و قایع واقعه تا اهالی فرزاندگی و فضیلت، بار دیگر دیده‌ای تیزبین یابند و عامیان، متنبه شده و عالمان متذکر شوند و عارفان از این تهدیدها، فرصت ساخته و «ابن‌الوقت» شده و «دم غنیمت» شمارند تا با «وَأَخْبِتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» و توبه و انابه و تضرع نمودند بسوی پروردگار خود (هود: ۲۳) به سلوک خویش ادامه دهند. آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص آیه: «وَنَبِّئِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ الْمُتَقِيَةَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و فرمانبرداران فروتن را [به لطف و رحمت خدا] مژده ده همانان که وقتی خدا یاد شود، دل‌هایشان می‌هراسد، و بر آنچه [از بلا و حادثه] به آنان می‌رسد، شکیبایند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزی آنان نمودیم، انفاق می‌کنند» (حج: ۳۴-۳۵) نوشته‌اند: «علامة طباطبائی» از استاد خود مرحوم آقای قاضی نقل می‌کردند که برای تصوّر



صحيح مفهوم «إخبات» بايد به ريشه آن توجه كنيم. اين واژه در اصل از «أخبت البعير» گرفته شده، يعنى شترى كه در اثر وجود كك يا كنه يا عامل ديگر، خارشى در بدن خود احساس مى كند و وقتى تنش را مى خاراند و جاي خارش را مالش مى دهد، خودش را كاملاً تسليم مى كند. سپس آرام و بى حركت مى ايستد طوري كه حتى چشمش هم ديگر حركت نمى كند. اين حالت انقيادى كه پيدا مى كند، نامش «إخبات» است (مصباح يزدى، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۵) و «إخبات» در ادعيه و زيارت نيز به صورت يكي از درخواست هاى بنده از درگاه خداوند آمده است. از جمله در دعای ختم قرآن روايت شده از حضرت علي (ع) كه با عبارت «اللهم انى أسئلك إخبات المخبطين» يا «تُخِبْتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» و دل هايشان براى آن رام و فروتن شود (حج: ۵۴) و «إنا به» «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» و هر كس را كه [به سوى او] بازگردد به سوى خود راه مى نمايد (رعد: ۲۷) و تكيه بر «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» در آيه «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ: در آن حال خداى خود را به دعا مى خوانند و به درگاه او با تضرع و اخلاص روى مى كنند» (روم: ۳۳) و با حال «خضوع» و «خشوع» (تذلل و انكسار بدنى و قلبى) (ر.ك: طباطبائى، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۲)، با روح أَوَابٌ (ص: ۴۴) «وَأَوَاةٌ مُنِيبٌ» (هود: ۷۵) به درگاه الهى و به تدريج به بارگاه ربوبى باريابند تا مقام «محضر» و مقام حضور را در عالم معنويت و ساحت سلوك ادراك نمايند. بنابراین رنج ها، عامل بينايى و بيمارى ها مایه بيدارى، عامل دعا و اظهار نیاز به درگاه خدا و زانوزدن در برابر آن قدرت قاهره، خواهند شد و بيمارى هاى چون کرونا عامل تجربه اجبارى نيايش با خدا (به صورت فردى و خانوادگى) در منازل. بسا اين تجربه جبرى، به تجربه آگاهانه و اختياري منتهى شده و راز و نیاز به درگاه بى نیاز مطلق، کام برخى را شيرين کرده و آنان را با ادعيه مأنوس نموده است. كسانى نيز خانه نشينى را خلوتگه راز و مجلس انس با خداى خویش



نموده و به درون‌گرایی اهتمام ورزیده و درتهایی‌های خود به تفکر و محاسبه نفس پردازند. به هر حال هرکس برابر با وزان وجودی خود، استعدادها و استحقاق‌های خود را کشف کرده و برنامه‌ریزی می‌کند تا آنها را شکوفا کرده و به فعلیت درآورد و جبران مافات و تدارک از دست‌رفته‌ها و ترمیم خرابی‌های گذشته خویش سازد. به بیانی دیگر منزل «توبه و ترمیم» را درک و دریافت کند.

پس کرونا، از یک سو مصداق این آیه است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ: ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده بده به آن‌ها که شکیبا و ثابت قدم هستند» (بقره: ۱۵۵). چنانکه محمد بن مسلم می‌گوید: امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند: پیش از آمدن قائم لا علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود. عرض کردم: آن علامت‌ها چیست؟ فرمودند: بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالارفتن نرخ‌ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان‌ها که سبب قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آن‌ها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند مژده بده (قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲) بنابراین در این امتحان، انسان وضعیت واقعی خویش را معلوم و پیدا می‌کند. در خصوص این آیه و کاربرد آن، راغب در مفردات گفته: «این واژه در اصل از فتن (بر وزن متن) گرفته شده که به معنی قراردادن طلا در آتش، برای ظاهرشدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی، گذاشتن طلا در آتش برای خالص‌شدن از ناخالصی‌هاست» که در اینجا بمعنای آزمایش و امتحان برای پدیدارساختن باطن انسان در مواجهه با بلاها، دردها و رنج‌هاست و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» براساس شأن نزول آیه (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴،



ج ۲، ص ۷۰) بیانگر این است که مرگ برای دیگری نیست و همه را می‌رباید. گرچه عبارت «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» گویای این حقیقت است که انسان با مرگ، به نابودی مطلق و نیستی محض تبدیل نشده بلکه به عالم دیگر انتقال می‌یابد و موجودی ابدی است که «وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» بیانگر آن است. از سوی دیگر مصداق: «وَمَكَرُوا وَاللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ: و [کافران از بنی اسرائیل درباره عیسی و آئینش] نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد و خدا بهترین جزادهنده نیرنگ‌زندگان است (آل عمران: ۵۴) است تا اگر سرسخت‌ترین دشمنان اسلام ناب محمدی (ﷺ) توطئه‌ای کرده و مکرری ورزیده‌اند، به خود آنان برگردد. به‌راستی اگر فرضیه «جنگ بیولوژیک» درست باشد، کرونا مصداق «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر: ۴۳) خواهد بود. بدین جهات است که «بلا و نعمت، نسبی» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۱۸۲/ر.ک: همان، ص ۱۸۳-۱۹۶) و تحمل‌پذیر است. نگاه عرفانی به مجموعه ابتلائات، عاملی برای تفسیر درست و دقیق و تلقی و تحمل همراه با رضایت باطن و در نتیجه رشد معنوی و تعالی وجودی خواهد شد.

### مواجهه سلوکی با رنج

در معارف و حیوانی دو گونه برخورد با رنج‌های غیرطبیعی یا رنج‌هایی که منشأ انسانی دارند دیده می‌شود: الف) برخورد در مقام «رفعی» به این معنا که انسان با داشتن عقاید، اخلاق و اعمال صالح به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که موجب و موجد رنجی برای خویش یا دیگران نشود که نشانه تخلّق او به خودساخته‌بودن و بینش و گرایش توحیدی اوست. ب) برخورد در مقام «دفعی» به این معنا که کسی در اثر خبط و خطاها، رنج‌هایی برای خود یا دیگران بوجود آورد یا در صدد رفع و مبارزه با عوامل رنج برآید. پس تحلیل رنج‌ها او را به



تعلیل آنها و سپس تعدیل رنج‌ها و از بین بردن یا معدوم‌سازی رنج‌ها می‌کشاند. این کنش، بیشتر در رنج‌هایی که ارتباط مستقیم با اعمال انسان و رفتار و اخلاق او دارد، محسوس است؛ گرچه اعم از رنج‌های تولیدشده انسانی نیز خواهد بود. یعنی تحلیل، تعدیل و تعدیم رنج‌ها، رنج‌های تکوینی را نیز شامل می‌گردد. لذا در نوع مواجهه و برخورد با رنج‌ها، اصالت از آن انسان است و اگر انسانی خدامحور و دیندار و دارای بیش و گرایش اسلامی-توحیدی باشد در رنج‌زدایی و کاهش آلام، موفق‌تر است. این است که در نگاهی نسبتاً جامع، می‌توان مدعی شد که مواجهه انسان با رنج، سه گونه است: ۱- مواجهه بینشی ۲- مواجهه گرایشی ۳- مواجهه کنشی که هرکدام از آنها را به اجمال مورد بحث قرار خواهیم داد:

### مواجهه بینشی

انسانی که دارای جهان‌بینی عرفانی و تفسیر و تلقی الهی از هستی است و در همه عالم دست خدا و قضا و قدر الهی را مشاهده می‌کند و خدا را حاکم علی‌الاطلاق عالم وجود دانسته، حیات هدفدار و زندگی معناداری یافته و رنج‌ها برای او زمینه راحتی خواهند شد و از پوچ‌گرایی و هیچ‌ستایی نجات می‌یابد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۴-۸۵)؛ زیرا:

الف) چنانچه خدا در اندیشه انسان و سپس در انگیزه و متن زندگی اش حاکمیت و تجلی یابد به یک وحدت روحی-روانی می‌رسد؛ چون توحید وحدت بخش است و این وحدت‌گرایی و توحیداندیشی در تمام زندگی او ساری و جاری و حاکم بر انگیزه، اندیشه، اخلاق، انگیزه و اعمال او خواهد شد. به تعبیر شهید مطهری توحید نظری، توحیدی



اندیشیدن است و از نوع دانستن است اما توحید عملی از نوع بودن است یعنی موحذبودن (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۰/۱۳۸۷، ج ۲، صص ۹۹ و ۱۰۶).

ب) مهم‌ترین کار انسان، خودشناسی و خودسازی است که در سلوک، نقش کلیدی دارد. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی: «سرمایه همه سعادت‌ها و اهم واجبات، معرفت نفس یعنی خودشناسی است و آنکه خود را شناخت، عاقل و باطل زیست و گوهر ذاتش را تباه کرد و برای همیشه بی‌بهره ماند. هیچ معرفتی، چون معرفت نفس، به کار انسان نمی‌آید. انسان، کاری مهم‌تر از خودسازی ندارد و آن مبتنی بر خودشناسی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۴، نکته ۱۰۰۱). مواجهه بینشی انسان با رنج، بر مدار جهان‌شناسی درست و دقیق و خودشناسی عریق و عمیق به دو صورت قابل تصور است:

### بینش عقلانی

معارف و حیانی به گونه خاص، تفکر و بینشی به انسان می‌بخشد که انسان در برخورد با رنج‌ها بتواند موضع معقول، معتدل و کارساز و گره‌گشایی بگیرد، تا هم بلاها معنادار و مثبت، تلقی شوند و هم موضع و جایگاه انسان در آنها تعیین و تبیین گردد و زشتی‌ها، شرور و بدی‌ها، آینه زیبایی‌ها باشند و مصائب، مادر خوشبختی‌ها قلمداد شوند. به تعبیر استاد مطهری «بین آنچه ما به عنوان مصیبت و بدی می‌خوانیم و آنچه به نام کمال و سعادت می‌شناسیم رابطه علی و معلولی وجود دارد. بدی‌ها مادر خوبی‌ها و زاییده آنها هستند» (مطهری ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴) و علامه حسن‌زاده آملی نیز می‌فرمایند: «در نظام عالم، بلا دیدن و زجرکشیدن، ارزش‌آفرین است. کسی که نظام عالم را نمی‌داند و از نقش بلا و رنج در کسب کمال، غافل است، بلایا را بد و منکر می‌داند، مانند بسیاری از مردم که



بلافاصله در برابر مصائب، زبان به شکوه می‌گشایند و توان تحمل مشقات را ندارند» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲، ص ۹۲). مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر، یک ضرورت است و اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد، بشر تباه می‌گردد. آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد؛ زیرا تضادها و کشمکش‌ها شلاق تکامل است. موجودات زنده با این شلاق، راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند. این قانون، در جهان نباتات، حیوانات و بالاخص انسان صادق است... (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۶).

بایسته است که دو تفکیک در خصوص رابطه دردها و رنج‌ها با تکامل و رشد، صورت گیرد: ۱- تفکیک دردها و مصائب تکوینی از تشریحی ۲- تفکیک بین دردهای طبیعی از درد خودساخته که در اثر گناه و خروج از مدار خلقت، فطرت و شریعت حادث می‌شوند.

انسان عاقل، بالغ و رشیدیافته می‌داند و می‌یابد که در سلوک باطنی، رنج و گنج با هم‌اند و بدون سعی، تلاش، مجاهدت و تحمل دشواری‌ها و مصیبت‌ها، توان رسیدن به قله‌های کمال و معرفت را ندارد و بسیاری از دردها را عامل خودسازی و خودآگاهی و خودیابی می‌داند. چون اسلام دین عقلانیت و عامل شکوفایی عقل و خرد انسانی است و نوع مواجهه معقول با مشکلات راه کمال و دردهای صراط سلوک و رنج‌های راه سعادت را فراروی انسان مشتاق کمال و طالب سعادت قرار می‌دهد و او را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که با تمام وجودش می‌یابد که «اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست» یا «در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست». لذا در تحلیل دینی رنج و زدایش آن، عقل دارای اصالت و اهمیت به‌سزایی است و انسان عاقل به تعبیر مولوی «ضد اندر ضد پنهان مندرج» را و تلازم سختی‌ها و آسایش‌ها را می‌فهمد و درمی‌یابد که با سختی، آسایش است یعنی آسانی در متن سختی و همراه آن است.



## بینش عرفانی

عرفان و جهان‌بینی عرفانی در بُعد نظری همه عالم و آدم را تجلی خدا و مظاهر الهی می‌بیند؛ لذا رنج‌های تکوینی برای عارف، تجلیات الهیه و نفحات غیبیه‌اند و رنج‌های اکتسابی هدفدار و معنامند و تحمل ریاضت‌های سازنده و عقلانی برای او تعالی بخش‌اند. او بدین وسیله می‌تواند قوای خود را به فعلیت درآورد و مقامات معنوی را طی کند. در عرفان اسلامی به خصوص عرفانی که از منابع زلال و حیانی یعنی کتاب و عترت، اشراب و تغذیه شده باشد، تحمل رنج‌ها و ریاضت‌ها هدفدار بوده و عارف همه چیز را در اثر معرفت و محبت به خدا و تجلیات الهی، زیبا می‌بیند.

انسان معنوی و عبد الهی، فشارها، مصائب و رنج‌ها را تحمل می‌کند تا به اهداف والاتر و رشد بالاتری دست یابد؛ البته تسلیم فعال نه منفعل، تحمل آگاهانه و آزادانه نه کور و بی‌اراده. بنابراین معنویت عرفانی، عامل مهمی در تحمل رنج‌ها و تحلیل معقول دردها و آلام است و انسان را در برابر آنها مقاوم، باثبات و اهل صبر و بصیرت، شکر و شکیبایی و شرح صدر می‌سازد. در اینجا توجه به دو تعبیر تعلیمی - تربیتی شهید مطهری مناسب است: الف) «خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه، شدائد و سختی‌ها را گنجانده است. در برنامه تشریحی، عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، مصائب را سر راه بشر قرار داده است...» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۸). وی کار خدا را در مقام تبیین به مربی شنا تشبیه می‌کند که شاگرد تازه‌کار خود را وارد آب می‌کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در نتیجه ورزیده شود و شنا را یاد بگیرد. خدا هم بندگانی را که دوست می‌دارد و می‌خواهد به کمال برساند در بلاها غوطه‌ور می‌سازد؛ او به پرنده‌ای می‌ماند که می‌خواهد راه و رسم پروازکردن را یاد فرزندش دهد و





علی‌رغم اینکه مادر است و به فرزندش عشق غریزی می‌ورزد او را از آشیانه بیرون می‌آورد و در اوج فضا بالا می‌برد و در وسط آسمان رها می‌سازد و این کار را بارها تکرار می‌کند تا در نهایت پروازکردن را بیاموزد، (ر.ک: همان، ص ۱۷۸-۱۷۹ و ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۷۵۴-۷۵۵). (ب) «اکسیر حیات دو چیز است: عشق و آن دیگر بلا» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۰).

به تعبیر مرحوم حاج اسماعیل دولابی که از خوبان و عالمان اهل معرفت بود: خداوند متعال برای این که انسان‌ها را در دنیا جذب کند، سه شاخص دارد: ۱- تار، ۲- تور، ۳- تیر. تار خدا، صداها و نغمه‌های زیبا و ملکوتی است که خداوند متعال برای جذب انسان‌ها خلق کرده است. تلاوت زیبای قرآن، صدای زیبای مداحی، صدای زیبای دعا و مناجات، قلب انسان را صیقل و جلا می‌دهد. تور خدا، آن مناسبت‌هایی است که خداوند برای جذب انسان پهن می‌کند؛ مانند، ماه رجب، ماه مبارک رمضان، شب‌های قدر، دوست خوب، همسر خوب، فرزند خوب، همسایه خوب، کتاب خوب، مجلس خوب... تیر خدا، بلاهایی است که از جانب خدا نشانه‌گیری شده است. در این بلاها خداوند دقیقاً نشانه گرفته است و این گونه نیست که تیری در تاریکی رها کرده و به یک نفر اصابت کرده است... اصلاً این گونه نیست. مصیبت، یعنی تیری که اصابت کرده، دقیقاً نشانه‌گیری شده است. [برای] مثال، شکارچی وقتی به شکار می‌رود، شغال، گرگ و کفتار را نشانه‌گیری نمی‌کند، بلکه آهو را نشانه می‌گیرد. قرآن کریم به بلای حضرت یوسف U، بلای حضرت ایوب U، بلای حضرت یونس U و بلای حضرت یعقوب U اشاره می‌کند... اهل کرامت و اهل معرفت برای این مصیبت‌ها و بلاها شکرگذاری می‌کردند، انسان‌های عادی هنر کنند، صبر می‌کنند که کفر نگویند. تیر خدا همان بلاهاست، عالمان و خوبان اهل معرفت و



عرفان، اگر مدتی دچار بلا نمی‌شدند، می‌ترسیدند، که نکند مشکلی داریم و خداوند ما را نمی‌بیند. این تیر و مصیبت و بلا از جانب خداوند برای ما نیامد! اهل معرفت در مقابل مصیبت‌ها و بلاها شکرگذاری می‌کنند و در مانده نمی‌شدند و هنگام مصیبت‌ها آرامش دارند، مضطرب نمی‌شوند، نمی‌بُرند، صحنه را خالی نمی‌کنند، دیگران را به آرامش دعوت می‌کنند (طیب، ۱۳۹۱، ص ۸۵-۸۶).

در جهان‌بینی اسلامی و مکتب توحیدی، شدائد، الطاف خداوند و تحفه‌های الهی هستند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۷۴۹)؛ چنانکه فلسفه دشواری‌ها، ورزش روحی، نوعی ابتلا و تحمیل شدائد است (ر.ک: همان ص ۷۵۶ / ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹) که سبب تکمیل و تهذیب نفس، تصفیه اخلاق، تهییج قوا و نیروهای خفته وجود انسان هستند. همچنین مسکن آلام و رنج‌ها در جهان هستی و متن زندگی انسان‌اند. رابطه اندیشه‌ها و بینش‌های انسان با آلام و رنج‌ها و آلام و رنج‌ها با اندیشه‌ها و بینش‌های انسان، تقریباً رابطه متقابل است؛ یعنی رنج‌ها نیز در تصحیح اندیشه‌ها و تکمیل انگیزه‌ها و بینش‌های انسان تأثیرگذارند. به حکم قانون و ناموس خلقت، بسیاری از کمالات، جز در مواجهه با سختی‌ها و شدائد، در نتیجه تصادف‌ها و اصطکاک‌های سخت، جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث، جز در روبروشدن با بلاها و مصائب حاصل نمی‌شود (ر.ک: همان، ص ۷۵۱ / ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۶ و ۲۵).

### مراحل بینشی رهایی از رنج

اکنون پرسش این است که آیا رهایی از رنج ممکن است؟ پاسخ، این است که رنج در تقسیم بندی‌های مختلف با توجه به ملاک‌ها و معیارهای تقسیم، اقسامی دارد که یکی از

آن تقسیمات عبارت است از:

۱- رنج برای داشتن‌ها و یافتن‌ها در مقام استکمال (رنج وجودی). بدین معنا که بایسته است برای دانایی و دارایی مجاهدت کنی و برای دستیابی به گنج‌ها متحمل رنج‌ها شوی که معلول آگاهی برتر و حسن اختیار برای حصول کمالات نوعیه امکانیه‌اند.

۲- رنج نداشتن‌ها (رنج عدمی) که خود به دو صورت، قابل تصور است: الف) عدم مولود یا رنج‌هایی که زاده «عدمیات» اند، مثل رنج ناشی از بیماری و مرگ و حوادث طبیعی (سیل و زلزله) که هرکدام از اینها موجب فقدانی خواهد شد و فقدان، رنج‌زاست. ب) عدم مولود یا رنجی که زاینده رحمت و نیشی که موجب نوش خواهد شد. یعنی عدمی‌های موجب وجود یا فقدان‌های موجب وجدان و نداشتن‌های عامل داشتن. مثل رنج ریاضت‌های علمی و معنوی یا رنج سلوک عقلی و قلبی که هرکدام، سرچشمه توفیقات دانشی و ارزشی خواهد شد. بدین جهت است که انسان، رهایی از رنج را در دو مقام تجربه می‌کند:

مرحله معرفت به اینکه گل بی‌خار و گنج بی‌رنج، یافت‌شدنی نیست و فهم و شهود اینکه «رنج‌گذران است و پایان‌بردار»، سالک را آرام و مسرور می‌سازد و از قبض به بسط می‌آورد. یعنی سالک می‌داند و می‌یابد که برای رسیدن به هدف و نیل به مقصود، باید آهسته و پیوسته، مراحل سلوک تا شهود را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده و ریاضت‌های متناسب با هر مرحله و مراقبت‌های مسانخ با هر مقام را تحمل کند و با شکیبایی و شرح صدر به حرکت استکمالی خویش ادامه دهد که «تکامل و تدریج» و «سلوک و مجاهدت» در تمام مراحل، همراه اوست؛ اما گذراست و نتیجه‌بخش. به تعبیر آیت‌الله علی سعادت پرور (پهلوانی): «ابتلائی که برای بشر پیش می‌آید، اکثراً برای آن است که متوجه حضرت





حق و از غفلت، خارج شود و متوجه منبع فیض گردد. ابتلائاتی که برای سالک پیش می آید، ابتدا برای همان معنی است و پس از آن، برای آن است که منقطع از عالم و خود گردد تا هر روز منزلی را پس از منزلی سیر نماید. پس باید این ابتلائات را که برای هر کس - به خصوص برای سالک - پیش می آید، از الطاف و عنایات حضرت حق نسبت به بنده اش دانست» (سعادت پرور، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸).

مرحله محبت به کمال مطلق و عشق به معشوق و حب به محبوب. در این مقام خاها گل، تلخی ها شیرین و رنج ها راحتی است و در مراحل بالاتر سالک عاشق، درد و رنجی احساس نمی کند. همان طور که رسول الله ﷺ فرمود: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بَقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يَبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يَسِرُّ: برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود؛ پس، دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود به آن مبادرت ورزد و خویشتن را وقف آن گرداند و او را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳) و شاید یکی از معانی سلوک سالک بعد از درک مقام «حق الیقین» و رسیدن به مقام «برد الیقین» (آرامش کامل در مقام وصول به حق، در حالی که سالک قبل از آن در آتش فراق می سوخت) همین باشد.

### مواجهه گرایشی

انسان در مواجهه گرایشی مبتنی بر مواجهه بینشی، لازم است بداند و بیابد که رنج در تقسیمی متعارف، بر دو قسم رنج تکوینی و رنج تکاملی است تا ظرفیت و امکان بهره برداری صائب و صادق از رنج و قدرت رهایی از آنها را بیابد. در اینجا به اختصار آن را

بیان می‌کنیم:

### الف) رنج تکوینی

در بخش‌های پیشین بیان شد که رنج تکوینی از انسان، جدایی‌ناپذیر است و در سرشت وجودی او نهاده شد تا انسان از جماد به نبات، از نبات به حیوان و از حیوان به انسان تبدیل گردد و در سیر استداره‌ای و تکوینی از مراحل «تراب» و «طین» به «طین لازب» و از آنجا به «حماً مسنون» و سپس به «صلصال کالفخار» گذر کند و آن‌گاه از آن مراحل پنجگانه به مراحل پنجگانه دیگر، یعنی از مرحله «نطفه» و «علقه» به «مضغه» و «لحم» و سپس به «لحم علی العظام» برسد، یعنی در مجموع، ده مرحله که هر کدام مختصات خود را دارند تا در سیر تکوینی جوهری و اشتدادی به مرحله دریافت حقیقت مجرد از عالم مافوق ملکوت نائل شوند و جسم به جان تبدیل گردد که از آن تعبیر به «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴) شد. پس روح، محصول حرکت جوهری اشتدادی جسم، در نظام احسن خلقت است و دست خدا در این صیوروت و شدن دیده می‌شود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (همان) همان‌گونه که فرمود: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵) و توحید ربوبی را در آیات ذیل به نمایش بگذارد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۲-۱۴) و «خلق و انشاء (ایجاد چیزی و تربیت آن)» با ادات تعلیل «ف» و «ثم» آمده است (تا دلالت کند بر اینکه آنچه به وجود آوردیم حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود).





## ب) رنج تکاملی

اما رنج تکاملی نیز به دو صورت ممکن و قابل فهم است:

صورت اول: رنج رهانشدنی. رنجی که تکامل منهای آن غیر قابل تصور است؛ بدین معنا که انسان در سیر درونی و صیر انفسی و وجودی یعنی از «حیوان بالفعل» بودن به «انسان بالفعل» شدن یا «تکامل در انسانیت» با رنج و ریاضت آمیخته، با جهاد و مجاهدت قرین بوده و استکمال او رهین رنج است و این تکامل مبتنی بر عناصر آگاهی، اختیار، عمل و مسئولیت است و رنج تکلیف در ذات حرکت از قوه به فعل درآمدن وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبائی: «... چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید؛ صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد، کسانی را از قبیل ایتام، فقرا، بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده‌اند مورد شفقت خود قرار دهد تا جزو «اصحاب میمنه» شود و گرنه آخرتش هم مثل دنیایش خواهد بود و در آخرت از «اصحاب مشنمه» خواهد بود» (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۴۸۳).

در نگاه واقع‌شناسانه، درد و مشقت در تکوین و استکمال تکوینی انسان قرار داده شده و در همه مراحل وجودی‌اش از جمادی، نباتی، حیوانی تا انسانی (انسان بالفعل از حیث جهازات بدنی و فیزیولوژیک) با او همراه است و قطعاً در تکامل ارادی و آگاهانه و همه مراحل تکامل و تصعید وجودی‌اش از انسان بالقوه به انسان بالفعل درآمدن (از حیث انسانیت) و استکمال جوهری اشتدادی یافتن نیز «رنج» همراه و قرین اوست. چه اینکه رنج کشیدن در تحصیل ملاک «انسانیت» انسان، نقش کلیدی دارد و رنج تکوینی و تشریحی توأم‌اند و فرار از آنها امکان ندارد. در این تفکر و طرز تلقی از جهان و انسان،



ریشه‌های رنج به طور کلی دوتنوع‌اند: ۱- ریشه‌های تکوینی - طبیعی ۲- ریشه‌های اکتسابی - اختیاری که خود می‌تواند انواع و اقسام مختلف داشته باشد. مثلاً ریشه‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی و سلوکی، اقتصادی، سیاسی و... یعنی رنج‌های خودساخته و گرفتارشدن در زندان‌های خودساخته... چه محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها و محدودیت‌هایی که انسان در اثر ناآگاهی یا افراط و تفریط در امور برای خویش می‌سازد، یا عذاب‌هایی که در اثر گناه و انحراف از مسیر خلقت برای خود به وجود می‌آورد و بازتاب‌ها و هزینه‌های آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خویش می‌پردازد. اما رنج‌ها و سختی‌ها، مردان بزرگ و بیدار را آب‌دیده و خالص می‌کند و حجاب‌ها را از دیدگان و دل‌های آنها برمی‌دارد تا حقایق را شنیده و ببینند و روح حیات در آنها متجلی گردد. اساساً رنج و لذت، مصیبت و سعادت هم‌آغوش‌اند و مصائب، ورزش روح‌اند (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۳۱)؛ البته نباید از نظر دور داشت که انسان‌های باهدف دو نوع هدف دارند: اول هدف‌های موهوم و غیرواقعی، دوم اهداف معقول و واقعی. هرگاه رنج‌های هدفمند برای اهداف معقول و واقعی و در مسیر آنها واقع شود، رنج‌ها، مثبت و سازنده خواهد شد و لاغیر. رنج‌های بی‌معنا و بیهوده برای هدف‌های موهوم و خیالی حتماً و قطعاً، منفی و مخرب‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۱۶ و ۲۹). نگاهی به زندگی انبیا و اولیاءالله نشان می‌دهد که زندگی این گل‌های سرسبد آفرینش با انواع نامالایمات و دردها و رنج‌ها قرین بود. هنگامی که دنیا برای آنها چنین باشد، وضع برای دیگران روشن است.

بنابراین دنیا میدان رشد و رشد، زاییده رنج است و انسان سالک نیز برای پیمودن مراحل رشد و جودی، باید با حوادث سخت و دشوار، دست و پنجه نرم کند. همانگونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «درخت‌های کویر که آب نمی‌خورند، چوبشان محکم‌تر است از



درختانی که کنار جوی آب هستند» (نهج البلاغه، خ ۲۲۳) و شتر در کویر، مقاومتش از طاووس در باغ، بیشتر است. اکنون، تدبیر در دو حدیث از احادیث معرفتی — معنویتی، مناسب است:

حدیث اول: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «لا یجدُ عبدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى یَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ یَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ یَكُنْ لِيُصِيبِهِ وَأَنَّ الصَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هیچ بنده ای مزه ایمان را نمی چشد مگر آنکه یقین داشته باشد که آنچه به او می رسد امکان نداشت که نرسد؛ و آنچه از دست می دهد امکان نداشت که به او برسد و اینکه ضررزننده و نفع رساننده، تنها خداوند -عزوجل- است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۸).

حدیث دوم: امام علی علیه السلام: «إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ»: [شما را از برخی تقدیرها گریزی نیست] اگر صبوری کنید، بلا بگذرد در حالی که اجر و پاداش صبر دارید و اگر ناله و بی تابی کنید، بلا بگذرد در حالی که ملامت شده و بی اجر خواهید بود (سبزواری، ۱۴۱۱، ص ۳۱۶، ح ۸۸۲).

صورت دوم: رنج رهاشدنی. رنجی که مرحله به مرحله به «راحتی» تبدیل و مقدمه مرحله بالاتر می شود تا انسان به مرحله شهود و وصول برسد و از رنج هجران و درد فراق، رهایی یابد. در این صیرورت و شدن، رنج های ذاتی مراحل رشد، در اثر معرفت و محبت به راحتی و تکلیف به تشریف بدل خواهد شد. عسرت عین یسرت، نیش عین نوش، تلخی عین شیرینی و عذاب، عذوبت خواهد بود. بنابراین مقصود از رهاشدگی از رنج، رهاشدن تدریجی و مرحله به مرحله است تا درنهایت، مقام وصال دست دهد و سالک الی الله به قرب وجودی و شهود باطنی محبوب، دست یابد.



## مواجهه کنشی

اکنون پس از گفت‌وگوی متناظر به مواجهه بینشی و گرایشی، نوبت به بحث از مواجهه کنشی می‌رسد که سالک الی الله با رنج‌ها، محنت‌ها و بلاها چه ترابط و تعاملی باید داشته باشد؟ در اینجا نظر می‌رسد باید در باب کنش‌گری‌های سالک به راهبردهایی که جنبه‌های معرفتی، معنویتی و رفتاری دارند اشاره کنیم.

## راهبردهای رهایی از رنج

راهبردهای رهایی از رنج را می‌توان متناظر به ساحات بینشی، گرایشی و کنشی برمدار ساحات منشی و روشی با صبغه، سباق و سیاق عرفانی بیان و تبیین کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. راهبرد خلقت‌شناسی برمدار بینش عرفانی و «فاعل بالتجلی» دانستن خدا که عارف، همه هستی و رخدادهای عالم وجود را تجلیات حق - سبحانه - می‌بیند و حدوث هر حادثه و ظهور هر مظهري را عامل «یقطه» و معرفت به فلسفه رنج از رهگذر عرفان می‌داند و می‌یابد.

۲. راهبرد نگاه توحیدی و عرفانی به همه آنچه در ظرف وجود ظاهر می‌شود؛ بدین معنی که خداست که خدایی می‌کند و هیچ برگی بدون اذن الهی از درختی بر زمین نمی‌افتد و تمام پدیده‌های عالم، جلوه و جنود حق - سبحانه - هستند.

۳. راهبرد نگاه ابزاری (وسیله‌ای - جلوه‌ای) به رنج (رنج وسیله ظاهرکننده کمال برای اهالی سلوک است).

۴. راهبرد لذت‌گرایی معقول و مشهود: لذات حلال (فقهی - اخلاقی) = لذت عمل به





اوامر خدا و آراستگی به فضائل) و عقلانی (علمی - معرفتی = لذت فهم) و عرفانی (لذات تجربه معنوی و حلاوت شهود).

۵. راهبرد عدم رنجوری و دل‌آزردگی از رنج باید و رنج شاید و بالاتراز آن: شیرین و دلنشین بودن رنج‌ها برای سالک طالب وصال.

۶. راهبرد تاسی به پیامبران: رسول اکرم ﷺ فرمود: «ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ ما أُوذِيَ: هیچ پیغمبری به اندازه من رنج نکشید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۵۶). بعضی از پیغمبران دیگر، بیش از رسول اکرم ﷺ رنج تن کشیدند و پیغمبرانی در گذشته بوده‌اند که تحت شکنجه مردم واقع شده و به‌وضع فجیعی کشته شده‌اند؛ ولی از آنجایی که «هرکه او آگاه‌تر پردردتر» هیچ کس به اندازه وجود مقدس پیامبر اسلام، درد آگاهی و رنج حساسیت نکشید. در جنگ احد عزیزانی، مثل عمویش حمزه سیدالشهدا که به آنها بسیار علاقه داشت، پیش چشمش به خاک و خون غلتیده بودند و دندان و پیشانی‌اش شکست. در همان حال برای مردمی که این جنایت‌ها را مرتکب شده بودند استغفار می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۲۸۲). قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ پیامبری از جنس خود شما برای شما آمده است؛ یک خصوصیت او این است که بدبختی‌ها و «عنت» های شما، مشقت‌ها و ناراحتی‌هایی که شما گرفتارش هستید و خودتان در اثر جهالت و نادانی و یا چیز دیگر درک نمی‌کنید و ناراحت نیستید [بر او ناگوار است]» (توبه: ۱۲۸). در نهایت بدبختی هستید و خودتان درک نمی‌کنید ولی «عَزِيزٌ عَلَيْهِ» بر او ناگوار است، او ناراحتی‌اش را تحمل می‌کند، او رنجش را می‌برد، رنج ناراحتی‌تو را. بدیهی است این امر، تقدیس، عظمت و شکوه دارد

(همان، ص ۳۷۰).

## نتیجه گیری

رنج با انسان زاده شده و از متن زندگی اش جدانشدنی است. مهم این است که رنج را با کدام جهان بینی، در چه مکتبی و با چه روش و رویکردی تفسیر کنیم؟ در نوشتار حاضر بر اساس معارف و حیانی و توحیدی، تفسیری حقیقت گرایانه و واقع نگرانه از رنج ارائه شده و در نگاه عرفانی رنج و بلا، عامل شکفتن استعدادها و طی طریقت معنوی و فرصت سازی برای سلوک باطنی است و عارفان «محنّت» را «محبت» دیده و «رنج» را موجد «گنج» دانسته اند و نشانه مهر خدا به بنده و جلوه ای از جمال و جلال الهی تلقی کرده اند. در معارف قرآنی — اهل بیتی با رویکرد عرفانی، سه نوع مواجهه بینشی (اعتقاد توحیدی)، مواجهه گرایشی (ارتباط توحیدی) و مواجهه کنشی (عمل توحیدی) با رنج همراه با راهبردهای متناظر به انواع مواجهه یادشده، تبیین شد. در معارف و حیانی، رنج، دارای فلسفه معرفتی و معنوی، تنبیهی و تنزیهی و حکمت تزکیه عقل و بالاتر، تضحیه نفس برای درک و دریافت تجربه های باطنی و عرفانی و نیل به شهود وجه رب تلقی می شود. در این نوشته، انواع رنج تکوینی و تشریحی، وجودی و عدمی بر پایه معارف اسلامی با رویکرد معنوی توجیه شده و مصائب و بلاها، مادر کشف و انکشافها و فعلیت استعدادهای نهفته در درون انسان قلمداد شد و شواهدی از مواجهه اهالی معرفت و معنویت با دردها و رنجها، بیان شده است. امیدواریم به لطف الهی بعد از بهبودی نسبی شرائط و در نهایت برون رفت از میدان داری رنج و بلا، مصداق آیه «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا: و هنگامی که



در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است (اسراء: ۶۷) نشده و همواره با یاد و نام و یاری خدا، به وظایف خویش عمل نمایم.



## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه.
۱. ابن عربی، محی‌الدین؛ **تفسیر ابن عربی**؛ بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۲۲ق.
  ۲. ابن فارس، احمد؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ بیروت: الدار الاسلامیه، [بی تا].
  ۳. امین، سیده نصرت؛ **مخزن العرفان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
  ۴. تهرانی، سیدعلی؛ **زمهر افروخته**؛ تهران: سروش، ۱۳۸۳.
  ۵. حسن زاده آملی، حسن؛ **هزار و یک نکته**؛ ج ۱، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۴.
  ۶. دورانت، ویل؛ **تاریخ فلسفه**؛ ترجمه عباس زریاب خونی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۵.
  ۷. راغب اصفهانی، حسین؛ **مفردات الفاظ قرآن**؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العربیه، [بی تا].
  ۸. سعادت پرور (پهلوانی) علی؛ **رسائل عرفانی**؛ قم: انتشارات تشیع، ۱۳۹۰.
  ۹. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الاسفار الاربعه**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.





۱۰. طباطبایی، محمدحسین؛ **علی** و **فلسفه الهی**؛ ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱. —؛ **تفسیر المیزان**؛ ج ۲۰، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۲. طیب، مهدی؛ **مصباح الهدی**، در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء؛ تهران: نشر سفینه، ۱۳۹۱.
۱۳. قاسمی، جمال‌الدین؛ **تفسیر القاسمی المسمی بمحاسن التأویل**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم قمی؛ **تفسیر قمی**؛ قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ **ینایع الموده لذو القربی**؛ قم: اسوه، ۱۴۲۲ق.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **اصول کافی**؛ بیروت: دارالصعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. محمد بن محمد السبزواری؛ **جامع الاخبار والاثار عن النبی والائمة الاطهار**، **کتاب القرآن**؛ قم: موسسه الامام المهدي، ۱۴۱۱ق.
۱۹. محمدتقی، مصباح یزدی؛ **اخلاق در قرآن**؛ تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری؛ قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۶.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد؛ **میزان الحکمه**؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ ج ۳، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۱.
۲۱. محمدی ری‌شهری، محمد؛ **میزان الحکمه**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۲. مراغی، احمد ابن مصطفی؛ **تفسیر مراغی**؛ بیروت: التراث العربی، ۱۹۸۵م.



۲۳. مطهری، مرتضی؛ خدا در زندگی انسان؛ تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۴. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ۱۳۷۷.
۲۵. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۶. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۲۷. —؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۸. —؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۲۹. —؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۳۰. —؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۴، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۳۲. —؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۳۳. مهدی عزیزی؛ فضائل و سیره چهارده معصوم در آثار علامه حسن زاده آملی؛ قم: انتشارات صلوات، ۱۳۸۲.
۳۴. نوری، حسین بن محمد تقی؛ خاتمة المستدرک؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷.

